

اصول و مبانی تفسیر آیات مشکل قرآن

در کلام اهل بیت علیهم السلام

مریم تائبی^۱ / علی سروری مجد^۲ / محمد رضا آرام^۳

چکیده: فهم دقیق و صحیح آیات مشکل بر اساس اصول و مبانی معارف اهل بیت علیهم السلام که عاری از هرگونه غلو، افراط و تفریط بوده سهم فراوانی در نشر اسلام، حفظ دین از خطر انحراف و نیز مرزبانی از اندیشه های اهل بیت علیهم السلام دارد. پژوهش حاضر با هدف توسعه فکری و عملی، گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام و کشف صحیح تاویل آیات مشکل قرآن با استناد به کلام معصومین علیهم السلام و با بهره گیری از ابزار کتابخانه ای به روش اکتشافی-تحلیلی به صورت موردی به بررسی آیات سوره های: حج، اعراف، انفال، بقره، نازعات، انعام، نساء، مومنون و طور پرداخته است. دستاوردهای حاصل از پژوهش بنابر قرائن و شواهد عقلی و نقلی را می توان به استناد اهل بیت علیهم السلام در تفسیر با تکیه بر عقل سلیم و با رجوع به آیات محکم به روش (قرآن به قرآن) دانست. در این تحقیق، با بکارگیری اصول حاکم بر ادبیات عرب در زمان نزول وحی و نیز با توجه به معنای لغوی کلمات در عرف عرب زبانان آن زمان، و با تکیه بر مورد نزول آیات به اصول و مبانی تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم السلام دست یافته ایم.

کلیدواژه ها: اصول حاکم، تأویل آیات، آیات مشکل، معارف اهل بیت علیهم السلام.

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران. taebi2015@yahoo.com

۲. استادیار، پژوهشگاه هنر، فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): asoroorim@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران. mohammad.aram@srbiau.ac.ir

مقدمه

عنوان آیات مشکل قرآن ناظر به نوعی ابهامات است که بر اثر دوری از زمان وحی بر برخی از آیات قرآن عارض شده است. این نوع آیات در عصر نزول کاملاً واضح و فاقد ابهام بوده‌اند. در تعریف قدما، آیات مشکل از زمره آیاتی هستند که در آنها توهّم تناقض از جانب شخص مبتدی استنباط می‌شود. توهّم تناقض در آیات امری نسبی است و نسبت به افراد مختلف، در زمانها و مکانهای گوناگون، بنابر پیشرفتهای علمی قابل تغییر است.

۱-۱- طرح مساله

مطابق با آیه: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... (سوره: آل عمران ۷) قرآن مشتمل بر آیات محکم و متشابه است.

آیات متشابه، آیاتی هستند که دارای دو معنای پهلویی بوده و در بستر خود زمینه، تاویل ناصواب و فتنه‌گرایانه، برای کزدلان را برمی‌تابند. یابه عبارت دیگر آیات متشابه از زمره آیاتی هستند که در ابتدای امر از ظاهر آیه، مراد اصلی و واقعی خداوند از آنها بدست نمی‌آید. آیات محکم آیاتی هستند که، از آنها فقط یک وجه معنایی بدست می‌آید و مراد خداوند از ظاهر آیه مشخص است. مانند: اصول و کلیات عقاید از قبیل: اوامر و نواهی خداوند که در قرآن به آنها اشاره شده است. «اقم الصلوة» (سوره اسراء، ۷۸) «اتوا الزکاه» (سوره بقره، ۴۳) (سیوطی، ۴۱۱، ۱۳۹۱؛ معرفه، ۴۱۴-۴۱۸، ۱۳۹۷؛ اسعدی، طیب حسینی، ۷-۸، ۱۳۹۸)

در نتیجه، فهم اندک مبتدی در استنباط آیات متشابه منجر به ایجاد مشکل در تبیین برخی از آیات خواهد شد. این درحالی است که تاویل صحیح این آیات، در انحصار خداوند و راسخان در علم است و تنها با ارجاع به آیات محکم و استناد به کلام معصومین علیهم‌السلام امکان پذیر است.

آیات مشکل بر دو قسم تقسیم می‌شوند.

الف) آیاتی که در ظاهر، خارج از آیه، دارای معارض هستند. مانند: الف) آیه «فالیوم ننسأهم» (سوره اعراف، ۵۱) و آیه «وماکان ربک نسیاً» (سوره مریم، ۶۴) که در آیه اول بیان کرده است، خداوند در آنروز فراموش می‌کند و در آیه دوم فراموشی از جانب خداوند متعال نفی

شده است. همین امر در شخص مبتدئ ابهام تناقض در آیات قرآن را پدید می‌آورد. (ب) آیاتی که معارضی در قرآن برای آنها نیست اما از آنها چند مفهوم و تاویلات گوناگون توسط نااهلان به دست می‌آید.

مانند: آیه: «الرحمن علی العرش استوی» (سوره طه: ۵) عده‌ای پنداشتند که خداوند تنها در عرش جای دارد و معنای «استوی» را که قرینه برای تفسیر صحیح این آیه کریمه است نادیده گرفتند. (سبحانی تبریزی، ۱۳/۱، ۱۳۷۷)

در اینجا این سوال مطرح است: اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل در کلام اهل بیت علیهم السلام چگونه مطرح شده‌اند؟

پژوهش نامبرده در صدد آن است تا با رجوع به منابع تفسیری و لغوی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به روش اکتشافی-تحلیلی به این مهم پاسخ بدهد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

الف) پیشینه تاریخی

بحث آیات مشکل از زمان اهل بیت علیهم السلام تا عصر کنونی در میان مردم مطرح بوده است. در اعصار مختلف تا به امروز معاندان متعرض دین اسلام، تناقضاتی در آیات قرآن وارد کرده‌اند. از جمله: فرقه‌های معاند مانند وهابیت و مستشرقانی که در خصوص آیات قرآن دست به تحقیقات گسترده‌ای زده‌اند.

ب) پیشینه موضوعی

۱- جلال الدین سیوطی ۹۱۱ ه.ق. در «الاتقان فی علوم القرآن» نشر ذوی القربی، محل نشر قم، (۱۳۹۱).

۲- مشکل اعراب القرآن از طالب قیسی در ۹۲۴ صفحه... به رشته تحریر درآمده‌اند، ۳۵۵-۴۳۷ ه.ق.

۳- تاویل مشکل القرآن ابن قتیبه در ۷۰۴ صفحه نگاشته شده است، ۲۱۳-۲۷۶.

۴- تفسیر آیات مشکل از یوسف شعار در ۴۰۲ صفحه به نگارش درآمده است، ۱۳۶۹ ش/ ۱۹۹۰ م/ ۱۴۱۱ ق.

۵- فوائدنی مشکل القرآن از عبدالعزیز عبدالسلام در ۳۲۶ صفحه تالیف شده است، ۱۴۰۲ هـ. ق/ ۱۹۸۲ م.

۶- تفسیر مشکل من غریب القرآن علی الایجاز والاختصار از طالب قیسی در ۴۰۲ صفحه... به رشته تحریر درآمده اند، ۱۳۶۹ ش. ۱۹۹۰ م. ۱۴۱۱ ق.

۷- ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفی: ۵۸۸) ه. ق. رساله‌ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه پیرامون قرآن کریم تدوین کرده است.

۸- آیت الله جعفر سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، انتشارات توحید، محل نشرقم، (۱۳۹۵)

۹- مقاله، بررسی فهم آیات مشکل با تاکید بر تفسیر المیزان، کارشناسی ارشد ۱۴۰۱
۱۰- مقاله گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) به قلم عباس مصلائی-محسن دیمه‌کار- ۱۳۸۹

۱۱- مقاله، مبانی و روش تفسیر رضوی، از مهدی ایزدی، ۱۳۹۲.
۱۲- مقاله، روش‌شناسی آیات متشابه در روایات رضوی
تالیف: علی نصیری، حمید کرمی، محمدرضا ملکی دیزنی در سال ۱۳۹۷.
۱۳- مقاله، نمود علمی و پیش فرضهای تفسیری کتاب تاویل القرآن ابن قتیبه در بوطه نقد و تحلیل.

تالیف: محمد علی حکمت، بخشعلی قنبری، صدیق نصیر اوغلی خیابانی. ۱۳۹۹.
۱۴- مقاله، مبانی و روشهای تفسیری ابن قتیبه در کتاب تاویل مشکل القرآن
نویسندگان: حمید محمدی راد، حامد گلیپور. ۱۳۹۸.

۳-۱- وجه تمایز تحقیق کنونی با تحقیقات نامبرده

الف) رجوع به کلام اهل بیت (علیهم السلام) و اعمال رای معصوم در رفع توهم تناقض میان آیات مشکل در قالب تاویلات متقن و مدون با استناد به احتمال پابندی به اصولی از قبیل:

۱- استناد به براهین عقلی ۲- بهره جستن از سیاق آیات ۳- استناد به تاریخ صحیح

۴- استناد به علم بلاغت ۵- استناد به ادبیات عرب. ۶- استناد به آیات محکم ۷- تمسک به مورد نزول آیات.

ج) در هیچ‌یک از منابع نامبرده یک‌چنین ایده و جمع‌آوری شکل نگرفته است. همچنین تاکنون کتاب و مقاله‌ای با عنوان چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) تدوین نشده است.

۴-۱- مفهوم شناسی واژگان

الف) اصول، اصل به معنای ریشه و پایه است که جمع آن اصول است. (علی اکبر، ۸۸/۱، ۱۳۷۱). «..... أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ابراهیم، ۲۴).

ب) فرع، در معنای شاخه و جمع آن فروع است. «..... أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ابراهیم، ۲۴) فرع به دو صورت معنا شده است. ۱- «وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» فرع در اینجا به معنای دور و دراز است. ۲- فرع به اعتبار پهنای در نظر گرفته شود. و فرعون اسمی غیر عربی است که به دلیل گردنکشی او این چنین نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۴۳/۳، ۱۳۷۴)

ج) آیه، به معنای علامت است که در اصل همزه آن به جهت تسهیل در تلفظ حذف شده است. و جمع آن آیات است. که مجموع تعدادی از آیات قرآن، در کنار یکدیگر سوره را تشکیل می‌دهند. (ابن فارس، ۱۶۹/۱-۱۶۸، ۱۴۰۴هـ.ق) آیات مشکل، در تعریف قدما، از زمره آیاتی هستند که در آنها توهّم تناقض از جانب شخص مبتدئ استنباط می‌شود. (سبحانی تبریزی، ۱/۱، ۱۳۷۷)

«مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (سوره بقره، ۱۰۶)

د) تفسیر، از ریشه (ف، س، ر) "فسر"، "فسرا الأمر" امر را بیان و آشکار کرد، آنچه که پوشیده بود را آشکار کرد. تفسیر، آن چیز را توضیح داد و بیان نمود. (بستانی، ۶۶۴، ۱۳۷۵) «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (سوره فرقان، ۳۳)

ج) تاویل، تاویل از ریشه "أول" و متضاد "آخر" است. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...» (سوره حدید، ۳)

تاویل، در لغت به معنای ارجاع و در اصطلاح، برگرداندن لفظ بر خلاف معنای ظاهر است. «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (سوره الاسراء، ۳۵) «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» در معنای نیکوترین عاقبت باشد. (نجارزادگان، ۷۴/۱۳۹۱)

ج) اهل بیت علیهم‌السلام اهل در لغت به معنای شایسته، سزاوار و مستوجب است. بیت، در لسان عرب در معنای خانه است. از آنجاکه خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محل نزول وحی بوده است، اهل بیت به افراد خاصی اطلاق می‌شوند که به لحاظ علمی و عملی و صفات انسانی ویژگی‌های خاصی دارند، که حد آن را شارع مقدس تعیین می‌کند. در نتیجه مقصود از اهل بیت در اینجا معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. (نجارزادگان، ۴-۳/۱۳۹۱)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره احزاب، ۳۳)

چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام
۱-۲- آیاتی که دارای معارض، خارج از آیه نمی‌باشند.

الف) «يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.» (سوره حج، ۲)

واژه "السكر" در منابع لغوی به معنای بستن و سد کردن است و در اصطلاح هر چیزی است که موجب سد و زوال عقل در انسان می‌گردد. (سعدی، ۱۷۶، ۱۴۰۸ هـ.ق) خداوند در جایی فرمود: «مردم را می‌بینی که مست هستند در حالی که مست نیستند.» و این چگونه امکان دارد؟ واژه "تری" در اینجا به معنای رویت بصری است و "سکاری" به لحاظ نحوی در جایگاه حال قرار دارد. و اگر در معنای ظن و گمان در نظر گرفته شود ممکن است مفعول دوم فعل "تری" باشد. به آن معنا که؛ «ای پیامبر تو گمان می‌کنی که مردم مست هستند.» و اینکه "تری" به صورت مفرد آمده است به آن دلیل است که تنها کسی که هوشیار است و مردم را در آن روز می‌نگرد کسی نیست جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (شریف لاهیجی، ۱۵۹/۳، ۱۳۷۳)

در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده است «هر شخصی که از روی نادانی بسیار نزاع کند

حق را نمی‌بیند و هر کس از حق منحرف شود خوبی در نظرش بد و بدی در نظرش خوب می‌آید و از گمراهی مست می‌شود.» (محمدی ری شهری، ۳۳۵/۵، ۱۳۸۹) از حدیث شریف بدست می‌آید گمراهان کسانی هستند که در راه پذیرش حق عناد می‌ورزند. و از آنجا که شخص گمراه خود بر احوال خویش آگاه نیست، به انسان مست تشبیه شده است. مستی دارای اقسامی است.

از قبیل: مستی از خواب، ثروت، حکومت، قدرت، خوردن شراب، گمراهی از حق، مستی از جمال حسن و یا هر کمالی که از جانب خداوند بر او تجلی پیدا کرده است. و هر نوع مستی موجب زوال عقل و سستی حواس می‌گردد. این سرگردانی و وحشت از آیه کریمه نیز بدست می‌آید. آنجا که فرمود: «شیردهنده شیرخوار خود را فراموش می‌کند و باردار وضع حمل می‌کند.» چنانکه نقش عقل در تعیین مسیر و سرنوشت انسانها تاثیر بسزائی دارد. در عیون الأخبار در باب العقل، نقل شده است: «سزاوار است برای عاقل اینکه، عارف باشد به زمانش و زبانش را حفظ کند.» و در حدیث دیگری در همین بخش آمده است: «همانا مردم نیکی را می‌شناسند و به آن عمل می‌کنند و روز قیامت طمع می‌کنند در پاداش آن، بقدر عقولشان.» (عبدالله بن سلام، ۳۹۳/۱، ۱۴۱۸ هـ.ق) در نتیجه هر کجا که باب اندیشه تعطیل باشد انسان در حیرت و سرگردانی غوطه‌ور خواهد شد. همانطور که انسان در حال احتضار بر احوال خود اشراف و تسلط ندارد. همچنین در حدیثی که ذیل (سوره نور، ۴۰) ذکر شده است، علت سرگردانی و وحشت آنها در روز جزاء بیان شده است.

{ زیرا ایشان در دنیا، به دنبال نور امام و هدایت کننده نبودند. }

«..... إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ» (سوره

نور، ۴۰)

جهت اشاره به بعضی از وجوه تأویل از امام صادق (ع) شرحی در تأویل آیه وارد شده است. تا جایی که فرمودند: «در آن روز، زمانی که مؤمن دستش را در تاریکی فتنه آنان دراز می‌کند نزدیک است که دستهای خویش را نبیند.» و کسی که خداوند برای

او، از نور امامی، از اولاد فاطمه علیها السلام قرار ندهد، روز قیامت دارای امامی از نور نخواهد بود.» (خانی رضا، ۳۷۰/۱۰، ۱۳۷۲)

مقصود از نوری که خداوند برای بندگانش قرار می‌دهد نور ولایت است. که به واسطه ظهور همین نور جمیع خیرات محقق می‌شوند و جمیع شرور و بدی‌ها دفع می‌شوند، و آن ولایت مانند سفینه نوح است که هر کس به آن متوسل شود از امواج فتنه‌ها و تاریکی‌های زمان ایمن می‌گردد.

در نتیجه، مفهوم کلام امامان علیهم السلام در شرح واژه مستی بر مبنای اصول عقلی و براهین نقلی بوده است.

بنابر قرائن و شواهد مذکور، مراد از مستی در آن روز، سرگردانی، وحشت، و عدم هوشیاری از وقوع حوادث در آن روز عظیم است. بر همین مبنا و بر پایه عقل و نص صریح قرآن، آنجا که ترس برانسان چیره می‌شود عقل قاصر از درک حقایق خواهد بود. پس باید گفت که، هیچگونه تناقضی در آیه کریمه به چشم نمی‌خورد. و این اعجاز قرآن است که مملو از صنایع ادبی است. «... وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى...»

ب) «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (سوره انفال، ۱۷)
واژه "رمی" در منابع لغوی عرب در معنای پرتاب کردن است. "رمت البهیمه رما"
«نیزه‌ای به سوی حیوان پرتاب کرد»

(مرتضی زبیدی، ۳۰۱/۱۶، ۱۲۰۵ ه.ق)
در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چگونه فعل پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند نسبت داده شده است در حالی که پرتاب کننده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؟

افعال و حرکات بشر از نظر احاطه و قیومیت به خداوند متعال نسبت داده می‌شوند. و حرکات مباحثی از نظر تملیک به خداوند، به فاعل نزدیکش نسبت داده می‌شوند نه به آفریدگار. (حسینی همدانی، ۲۷۸/۷، ۱۴۰۴)

در واقع فاعل حقیقی افعال خداوند است و این پروردگار است که مسبب در تمام امور است و مخلوقات جملگی اسباب اراده و انجام امور در جهت خواست وی

می‌باشند، زیرا ساحت او منزله از عوارض جسمانیت است. لذا وجود دادن، به افعال و علل اعدادی آنها حقیقتاً به آفریدگار نسبت داده می‌شوند نه به مخلوقات. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که فرمودند: «ای مشرکان به خداوند سوگند که شما تیراندازی نکردید بلکه این خداوند بود که پرتاب کننده بود.» (فیض کاشانی، ۲۸۸/۲، ۱۴۱۵ هـ.ق)

همچنین در تعریف جسم می‌توان گفت: جسم آن چیزی است که دارای طول، عرض و بعد باشد این درحالی است که، ذات خداوند بسیط، غیر مرکب، و فاقد اجزاء، زمان و مکان است و نمی‌توان او را محدود کرد. در پاسخ به سوال فوق با استناد به کلام معصوم علیه السلام می‌توان اینگونه بیان کرد که امام با استناد بر سه اصل:

۱- دلائل نقلی از قبیل آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...» (سوره انعام، ۱۰۳)

۲- مورد نزول آیه که، بیانگر قلت مسلمانان در جنگ و کثرت دشمنان بوده است.

۳- استنباط عقل مبتنی بر عدم جسمانیت خالق، به تاویل آیه مورد بحث پرداخته است.

ج) «..... وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ...» (سوره اعراف،

۴۶)

در اینجا در بیان "اصحاب اعراف" ابهاماتی وجود دارد مبتنی بر اینکه اصحاب الاعراف چه کسانی هستند؟ در منابع لغوی در خصوص واژه "عرف" که مصدر آن "المعرفة" است آمده است: "عرف، يعرف، معرفة، عرفان" در معنای دریافتن چیزی با تفکر و تأمل باشد. و معرفت نسبت به چیزی بالاتر از علم به آن چیز است. (راغب اصفهانی، ۵۶۰، ۱۴۱۲)

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ مَنْ عَرَفْنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَنْكَرَنَا دَخَلَ النَّارَ» «ما اهل اعراف هستیم هر کس را که بشناسیم داخل در جنت می‌شود و هر کس را که انکار کنیم داخل در آتش می‌شود.» (فرات کوفی، ۱۴۳/۱، ۱۴۱۰ هـ.ق)

از محمد بن الفضل بن جعفر بن فضل عباسی از ابن عباس... نقل کرده است: «بر فراز کوه مردانی هستند که از آنان رسول اکرم ﷺ و آل ایشان از جمله امام علی ﷺ و فاطمه الزهرا ﷺ و حسنین ﷺ بر آن کوه قرار دارند و صورتهای اهل بهشت و اهل جهنم را می‌شناسند.

و در حدیث دیگری از امام سجاد ﷺ نقل شده است:

«موسیٰ ﷺ به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشین من باش و صلح کن و از مفسدین پیروی مکن، به خداوند قسم که پدر ما رسول خدا ﷺ است.» (همان، ۱/۱۴۵-۱۴۴، ۱۴۱۰ هـ.ق.)

استناد امام معصوم ﷺ به نص صریح قرآن مبتنی بر (آیه، ۱۴۲ سوره اعراف) بیانگر آن است که، انبیاء الهی هر یک به پیامبران بعد از خود بشارت می‌دادند همانطور که خداوند به پیامبران عاد؛ هود؛ ثمود؛ صالح و شعیب رسالت داد، به موسیٰ ﷺ و پیامبران پس از آن نیز رسالت داد تا دعوت به سوی حق کنند. تا آنکه رسالت به حضرت خاتم محمد مصطفیٰ ﷺ رسید. مطابق بانص صریح قرآن، پیامبر گرامی اسلام اهل معرفت را خاندان خویش معرفی کردند.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (سوره شوری، ۲۳) «جز مودت نزدیکانم را از شما درخواست نمی‌کنم.» باتوجه به آیه کریمه، بدست می‌آید که اهل بیت ﷺ از "القربی" پیامبر ﷺ می‌باشند و غیر از این نیست. در توضیح معنای "القربی" می‌توان گفت: "قرب" در معنای نزدیکی است. (ابن اثیر، ۳۲/۴، ۱۳۷۶)

امام علی ﷺ در حدیثی فرمودند:

«وما كنت إلا كقارب ورد وطالب وجد» «من جز قایقی نبودم که جواب داد و جستجو کرد و یافت.» (همان، ۳۳/۴، ۱۳۷۶) امام علی ﷺ مثلی را بیان کردند که عرب زبانها با آن آشنا بودند. عربها در بیابانها و به طور فصلی زندگی می‌کردند و هر کجا که آبی می‌یافتند در آنجا اقامت می‌کردند. در واقع "قارب" به چنین کسی گفته می‌شود. (مطهری، ۱۱۶/۱، ۱۳۵۳)

در حقیقت حضرت خود را تلاش کننده و پی جوی حق و حقیقت معرفی کردند. مانند کسی که در شب تاریک به دنبال آب بگردد و آن را بیابد. در حالی که مردم به دنبال دنیا و نفس پرستی بودند.

با در نظر گرفتن معنای لغوی "قرب" و حدیث امام در مفهوم "قرب" و در (سوره اعراف، ۱۴۲) بدست می‌آید که امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان از اقرین پیامبر گرامی اسلام ﷺ هستند. و از جمله کسانی می‌باشند که حضرت مودت با آنان را از مردم درخواست کردند.

بنابراین اصحاب الاعراف، آن رجالی که در آخرت چهره‌های اهل جنت و اهل دوزخ را می‌شناسند از اقرب نزدیکان پیامبر ﷺ از جمله: امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان می‌باشند. بر همین اصل کلام امام معصوم علیه السلام با استناد بر نص صریح قرآن بوده است و در شناخت "اصحاب الاعراف" تردیدی به چشم نمی‌خورد.

خ) «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره بقره، ۱۵)

آنچه در آیه کریمه مورد سوال واقع شده است از این قرار است. استهزاء خداوند نسبت به مخلوقات چه معنا دارد، مگر نه اینکه ذات خداوند مبراء از هرگونه صفات زشت است؟ "استهزاء" از ریشه، "هزاء، یهزاء، هزاء" به معنای حرکت دادن و تکان دادن چیزی است تا مختل شود و ارتعاش پیدا کند. (مهنا، ۶۸۳/۲، ۱۴۱۳)

و "استهزاء" مصدر از باب استفعال است. در اصطلاح به معنای مسخره کردن است. "استهزاء به" او را مسخره کرد. (حیدری، ۷۹۱، ۱۳۸۱)

در «ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن» آمده است: «منافق کسی است که دارای دو زبان است، آنچه که در ظاهر می‌نماید در باطن آن وجود ندارد.» آن کسانی که در ظاهر اظهار ایمان می‌کردند و زمانی که با دوستان خویش خلوت می‌کردند اهل ایمان را به سخره می‌گرفتند از زمره منافقان هستند. مطابق با آیه کریمه: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ» (سوره بقره، ۱۴) به همین جهت خداوند در آخرت جزاء عملکرد آنها را می‌دهد. و آنها مانند اشخاص کور در آشفتگی به سر می‌برند. (سبزواری نجفی، ۹/۱، ۱۴۱۹)

در اصول کافی حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در خصوص صفات خداوند ذکر شده است. «زندیقی از امام سوال کرد آیا خداوند خشنودی و خشم دارد؟ امام فرمودند: بله اما خشنودی و خشم خالق از جنس مخلوق نمی باشد. زیرا خشنودی در مخلوق موجب تحول در حال او می گردد. اما در خصوص خالق اینگونه نیست. زیرا مخلوق نفوذپذیر و خالق نفوذناپذیر است. رضایت خالق در پاداش دادن به مخلوق است و خشم او در کیفر دادن به مخلوق است. بی آنکه چیزی در او تاثیر بگذارد.» (کلینی، ۳۲۳/۱، ۱۳۷۵)

در حدیث دیگری آمده است: «در برابر هر صفت ثبوتیه خداوند صفت سلبی وجود دارد. و صفات زشت از ذات او مستثنی است.» (همان، ۳۲۳/۱، ۱۳۷۵)

در آیاتی از سوره مبارکه توحید برخی از صفات سلبی خداوند بیان شده است: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (سوره توحید، ۴-۳) همچنین صفات ثبوتیه خداوند در آیه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره حدید، ۳) بیان شده است.

در توضیح صفات ثبوتیه و سلبیه بنابر آیات و روایات مذکور می توان گفت: صفات ثبوتی، کمالی را برای خداوند اثبات می کنند؛ مانند ظاهر و باطن؛ اما صفات سلبی، نقص و محدودیتی را از خداوند سلب می کنند؛ همچون شبیه نبودن به مخلوقات. بیشتر صفاتی که در قرآن و روایات برای خداوند بیان شده اند، صفات فعلی و پس از آن صفات سلبی می باشند. به این جهت که انسان به ذات خداوند دسترسی ندارد و از طریق افعال خداوند به وجود او پی می برد. در تفسیر صفات اثباتی یا ثبوتی می توان گفت:

در آیه شریفه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره حدید، ۳) پنج صفت ثبوتی برای پروردگار ذکر شده است "الأول" به این معنا که خداوند ابتدایی ندارد. "الآخر" به این معنا که خداوند انتهایی ندارد "وَالظَّاهِرُ" به معنا است که خداوند از طریق مخلوقات و یا افعالش بر عقل انسانها ظاهر است. و بشربه کنه ذات پروردگار هرگز نمی رسد. «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» او بر همه امور بسیار دانا است. در این گونه صفات ویژگی هایی برای خداوند اثبات می شود.

اما در مورد صفات سلبی در بعضی از آیات، مانند سوره توحید آیات: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (سوره توحید، ۴-۳) خداوند زاده نشده است، به آن معنا که، «زاده شدن» از وجود خداوند سلب شده است. و خداوند نزاییده است. این که یک موجودی از خداوند متولد شود و از خداوند صادر بشود، از ذات باری تعالی نفی شده است. و خداوند شبیهی ندارد به آن معنا که، «شبیه داشتن» نیز از وجود او نفی شده است. اینها از صفات سلبی خداوند می‌باشند. اجمالاً این مطلب روشن است که تعابیر قرآن و روایت درباره صفات الهی گاهی ویژگی را اثبات می‌کند و گاهی صفتی را از ساحت خدای سبحان سلب می‌کند.

با توجه به آیات کریمه در خصوص صفات سلبی و ایجابی خداوند، و احادیث وارده بدست می‌آید که قول امام معصوم علیهم السلام براساس دلائل عقلی و نقلی بوده است. و مراد از "استهزاء" خداوند در آیه کریمه جزاء دادن به منافقان در روز قیامت است.

چگونگی اصول حاکم بر تفسیر آیات مشکل قرآن در کلام اهل بیت علیهم السلام

۳-۱- آیاتی که در ظاهر دارای معارض می‌باشند.

الف) «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (سوره انعام/۲۳) «.... وَلَا يَكْفُرُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (سوره نساء، ۴۲)

خداوند در (سوره انعام، ۲۳) بیان کرده است: «.... مشرکان در روز قیامت قسم می‌خورند که ما در دنیا مشرک نبودیم.» و شرک خود را کتمان می‌کنند. و این درحالی است که در (سوره نساء، ۴۲) بیان می‌کند: «در آن روز سخنی از خداوند کتمان نمی‌شود.» و این تعارض چگونه امکان دارد؟

«ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ...» در معنای "الفتنه" آمده است: "الفتن" مجذوب و وسوسه کردن است. «..... هو الشیطان و استغوتهم الفتان أي الشیاطین» «... او شیطان است و آنها فریفته وسوسه‌ها، یعنی شیاطین شدند. (زمخشری، ۴۶۳، ۱۹۷۹ هـ.ق)

در مجمع البیان از قول امام صادق علیهم السلام نقل شده است: «بر این اساس فتنه را وسوسه گویند، زیرا مشرکان زمانی که رحمت و مغفرت خداوند را دیدند وسوسه شدند و قسم

خوردند که در دنیا مشرک نبودند تا بدین وسیله از عذاب الهی نجات یابند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۳۰۷/۴)

در تفسیر العیاشی از هشام بن سالم از اباعبدالله علیه السلام آمده است: «خداوند در روز قیامت با عفو که به ذهن کسی خطور نمی‌کند عفو می‌کند تا اینکه مشرکان می‌گویند، به خدا سوگند، ما مشرک نبودیم.» (همان، ۱۳۶۸)

«.... وَلَا يَكْتُمُونَ.....» (سوره نساء، ۴۲)

در منابع لغوی "کتم" در معنای پنهان کردن و کتمان مصدر از آن است. "کتم" یکتم "کتمان" و در اصطلاح در معنای، چیزی را انکار کرد و پوشاند. (باقوت حموی، ۴۳۶/۴، ۱۹۹۵) در روضة الکافی عن علی بن العباس عن الحسین بن عبدالرحمن از ابو حمزه، از ابوجعفر علیه السلام در مورد قول خداوند متعال آمده است: «مقصود از پروردگارا ما مشرک نبودیم، پذیرش ولایت امام علی علیه السلام است.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۳۰۷/۴)

در نتیجه، می‌توان گفت: آنچه از ظواهر آیات و احادیث به دست می‌آید:

۱- مشرکان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند در قیامت نیز دروغ می‌گویند. زیرا در دنیا از زمره دروغگویان و کتمان‌کنندگان حق و حقیقت بودند.

۲- یا آنها به دلیل رعب و وحشت در آن روز حقیقت مقاصد و اهداف خویش را پنهان می‌کنند.

۳- آنها چون عفو و گذشت پروردگار را بر سائرین می‌بینند در طلب عفو، طمع می‌ورزند و شرک خود را در دنیا کتمان می‌کنند تا شاید مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار بگیرند. چنانکه در آیاتی از قرآن رحمت و اسعه خداوند بیان شده است.

«... وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ» (سوره کهف، ۵۸)؛ «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (سوره انعام، ۱۲ و ۵۲)؛

۴- یا اینکه "فتنه" در معنای معذرت‌خواهی باشد و آنها گمان می‌کنند در صورت عذرخواهی از عذاب الهی خلاص خواهند شد.

۵- یا آنکه مطابق با (سوره فصلت، ۲۱) که خداوند می‌فرماید: «.... قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...» در آن روز این اعضاء بدن آنها است که به اذن الهی سخن می‌گویند و بر

علیه ایشان گواهی می‌دهند و دروغ ایشان فاش می‌شود. اما آنها واقف به این امر نبودند. ۶- و این احتمال نیز وجود دارد که: فتنه "در معنای حيله باشد و آنها بواسطه جهلشان قصد فریب پروردگار را دارند.

بر اساس اصول و براهین مذکور می‌توان گفت: قول معصوم (علیه‌السلام) بر مبنای ۱- نص صریح قرآن ۲- دلالت سائر آیات محکم از جمله سور، (فصلت، ۲۱)؛ (نبأ، ۳۸)؛ (معارج، ۴۰۳) باشد. ۲- استناد به ادبیات قرآنی در ظهور معنای فتنه باشد. (مجدوب شدن، و وسوسه...) ب) «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (سوره مومنون، ۱۰۱)؛ «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (سوره طور، ۲۵)

آنچه در این دو آیه مورد بحث و سوال واقع شده است بدین صورت است. در (سوره مومنون، ۱۰۱) بیان شده است که در روز قیامت نسبتی بین مردم نیست بنابراین از یکدیگر سوال نمی‌پرسند. اما در (سوره طور، ۲۵) آمده است در آن روز عده‌ای از مردم مورد سوال واقع می‌شوند در نتیجه این تضاد از کجا نشأت گرفته است؟ در منابع لغوی "انساب" جمع "نسب" و در معنای خویشاوندی و نزدیکی است. و گفته شده، نسب هر فرد به پدران نسبت داده می‌شود. (مهنا، ۶۱۱/۲، ۱۴۱۳ هـ.ق) "سئل" در معنای سوال کردن و پرسیدن است. جمع آن مسائل است. (همان، ۵۶۷/۱، ۱۴۱۳ هـ.ق)

در عیون الاخبار، از حضرت رضا (علیه‌السلام) آمده است: «... چون در صور دمیده شود، در آن روز نسب و نسبت نخواهد بود و هیچ درخواست‌کننده‌ای نیست و آنان که ترازوهایشان سنگین است رستگار خواهند بود. (عروسی حویزی، ۵۶۳/۳، ۱۴۱۵)

در آن روز سخت از فرط حیرت و استیلاي وحشت بین افراد هیچ رحم و رحمتی وجود ندارد. در نتیجه مقصود از سلب شدن نسب، انتفاع سود و ضرر از نزدیکان و خویشاوندان است و به همین جهت هرگونه غرابت و خویشاوندی در آن روز وجود ندارد.

«كل حسب و نسب منقطع يوم القيمة الاحسبی و نسبى» در روز قیامت هر نسبتی منقطع می‌گردد مگر حسب و نسب کسانی که اطاعت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت ایشان کرده باشند. (کاشانی، ۲۳۸/۶، ۱۳۳۶)

با توجه به احادیث وارده در کلام معصوم (علیه‌السلام) می‌توان گفت: در آیه اول با در نظر گرفتن

انتفاع نسب و قطع خویشاوندی، اولاً: در روز قیامت، غرابت و نزدیکی بین افرادیست تا از یکدیگر درخواستی داشته باشند.

ثانیاً: به هنگام وحشت و رعب عقلاً مجالی برای پرسش و پاسخ برای احدی از افراد بشر باقی نمی ماند، تا بتواند از دیگران استمداد بجوید.

ثالثاً: این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از سوال پرسیدن زمانی باشد که در صور در مرتبه اول دمیده شود و مقصود از سوال پرسیدن زمانی باشد که در صور دوم، دمیده می شود.

رابعاً: این احتمال هم است که کلام امام معصوم علیه السلام با استناد بر ادامه آیه کریمه که می فرماید: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ..» باشد. درخواست کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین شده باشد.

در نتیجه قول امام معصوم علیه السلام مبتنی بر سه اصل می باشد.

الف) بر اساس نص صریح قرآن مبتنی بر (سوره مومنون، ۱۰۲)

ب) حدیث امام معصوم علیه السلام که می فرماید: «هر نسبتی منقطع می گردد مگر حسب و نسب کسانی که اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان کرده باشند.» بنابراین، سوال کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین شده باشد. و آنها از زمره شیعیان و انساب پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شوند.

ج) تفسیر بر مبنای مورد نزول آیات کریمه باشد، زیرا آیات کریمه در خصوص برپائی قیامت و حشر موجودات می باشند.

ج) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (سوره بقره، ۲۹)

«وَالْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (سوره نازعات، ۳۰)

آیات مرتبط: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...» (سوره فصلت، ۱۱)

در (سوره بقره، ۲۹) آمده است: خداوند در ابتدا آنچه در زمین است برای شما آفرید، که به طریق اولی ابتدا می بایست زمین خلق شده باشد تا هر آنچه متعلق به زمین است آفریده شود. در نتیجه ابتدا خلق زمین تحقق پیدا کرده است و پس از آن خلق سائر

مخلوقات شکل گرفته است. در آیات (سوره نازعات، ۲۷ و ۳۰) آمده است که: خداوند آسمانها را بنا کرد و پس از آن زمین را آفرید و این تناقض چگونه ممکن است؟

در منابع لغوی "بنا" بني "در معنای استقرار و تثبیت است. (اسماعیل صینی، ۲۱، ۱۴۱۴ هـ.ق)

"دحا" دحو "در معنای بسط و گسترش است. (همان، ۴۳، ۱۴۱۴ هـ.ق)

اکثر مفسران سلف در خصوص آیه، ۲۹، سوره البقره بیان کردند: خداوند آن کسی است که آنچه در زمین است بیافرید و سپس به آسمان رفت.

و ابن کیسان و الفراء و جمعی از علماء نحو قائل شدند به اینکه خداوند ابتدا زمین را خلق کرد و سپس قصد ساختن آسمان را کرد.

(بغوی، ۱/۱۰۱، ۱۴۲۰ هـ.ق) خداوند در آیه، ۲۷، سوره النازعات در پاسخ به کسانی که سوال می‌کردند: «آیا پس از مرگ زنده می‌شویم» فرمود: «آیا آفرینش دوباره شما شدید تر است؟ یا خلق آسمانها؟» در آن هنگام خداوند، خلقت آسمانها را شرح داد و آن را بنا کرد.

(همان، ۵/۲۰۸، ۱۴۲۰ هـ.ق)

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (سوره نازعات، ۳۰) در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«خداوند خانه کعبه را پیش از زمین آفرید و سپس زمین را خلق کرد و بعد از آن به گسترش آن پرداخت.» (عروسی حویزی، ۵/۵۰۲، ۱۴۱۵ هـ.ق)

«ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...» (سوره فصلت، ۱۱)

در خصوص آیه (سوره فصلت، ۱۱) در کافی نقل شده است: «امام باقر علیه السلام فرمود: «همه چیز از آب بود و عرش نیز بر آب بود. خداوند متعال آتش را فروخت و به آب فرمان داد تا آن را خاموش کند. سپس از آتش دودی بلند شد و زمین را از خاکستر آن دود بیافرید.» (همان، ۴/۵۴۱، ۱۴۱۵ هـ.ق)

در تحلیل احادیثی که نقل شد بنا بر احتمالات می‌توان چند نکته را متذکر شد.

۱- اینکه عده‌ای از علماء سلف و برخی از نحویان قائل شدند بر اینکه خلقت آسمانها بعد از آفرینش زمین بوده است به آن دلیل است که، "ثُمَّ" را در (سوره بقره، ۲۹) تقدم و تاخر زمانی دانسته‌اند. در حالی که "ثُمَّ" در جایگاه حرف عطف، بین دو جمله است. اگر چه که

کلمه "ثُمَّ" در تاخیر و ترتیب زمانی ظهور دارد اما این ترتیب و تاخیر در همه جانمی باشد. و شاید در اینجا بیان نعمتهای الهی، یکی پس از دیگری باشد. و موید این کلام عدم ذکر تقدم و تاخر زمانی در کلام اهل بیت علیهم السلام می باشد.

۲- واژه "دحا" در منابع لغوی عرب در معنای گسترش است نه خلق.

۳- می توان به این مطلب نیز اشاره کرد که آیه شریفه سه مرحله از خلقت را بیان می کند.

۱- خلق ابتدائی زمین. ۲- خلق ثانوی آسمان. ۳- گسترش زمین پس از خلق آسمانها. ۴- کلام

اهل بیت علیهم السلام در تبیین آیات مذکور مبتنی بر چند اصل بوده است.

الف) با استناد بر ادبیات عرب و ظهور معنای "دحا" در گسترش.

ب) بر مبنای استدلال عقل مبتنی بر اینکه، خداوند در خلق موجودات نیازمند به

تقدم و تاخر زمانی نمی باشد تا آنکه کلمه "ثُمَّ" تقدم و تاخر را بیان کند. و برای خداوند

زمان و مکان نیست. همانطور که آیات کریمه منطبق بر عقل می باشند و گویای این

مطلب هستند. «... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق، ۱۶)؛ «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...»

(سوره حدید، ۴)؛ «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ..» (سوره بقره، ۱۱۵)

ج) آنکه هر آنچه مورد اراده حق تعالی واقع شود به آنی حضور و ظهور پیدا می کند و

مستند آن نص صریح قرآن است. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (سوره یاسین،

۸۲) «خداوند هر آنچه را اراده کند، می گوید باش پس موجود می باشد.» در نتیجه تقدم و

تاخر در خلقت موجودات معنائی ندارد. همچنین بنابر مستدللات ذکر شده در آیات مورد

بحث تناقض و تنافی وجود نخواهد داشت.

۴-۱- نتیجه

نتایج حاصله از پژوهش نامبرده به شرح ذیل است:

آیات مشکل، در تعریف قدما، از زمره آیاتی هستند که در آنها توهم تناقض از جانب

شخص مبتدئ استنباط می شود. آیات مشکل بر دو قسم تقسیم می شوند. الف) آیاتی که

در ظاهر خارج از آیه، دارای معارض هستند. ب) آیاتی که معارضی در قرآن برای آنها نیست

اما از آنها چند مفهوم و تاویلات گوناگون توسط نااهلان به دست می آید.

۱- در (سوره حج: ۲) مفهوم کلام امامان علیهم السلام در شرح واژه مستی بر مبنای اصول عقلی و براهین نقلی می‌باشد و این از آیات کریمه نیز به دست می‌آید. آنجا که فرمودند: «شیردهنده شیرخوار خود را فراموش می‌کند و باردار در آن روز وضع حمل می‌کند.» همچنین کلام امام در خصوص آیه (سوره نور: ۳۱) مبتنی بر عدم نور برای کسانی که در دنیا ولایت حقه را نپذیرفتند، تاکید بر زوال عقل به هنگام خوف و وحشت دارد. لذا هیچ‌گونه تناقضی در آیه کریمه به چشم نمی‌خورد. و این اعجاز قرآن است که مملو از صنایع ادبی است.

۲- در (سوره انفال: ۱۷) امام با استناد بر سه اصل:

الف) دلائل نقلی از قبیل آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...» (سوره انعام: ۱۰۳)

ب) توجه به مورد نزول آیه، که بیانگر قتل مسلمانان در جنگ و کثرت دشمنان است.

ج) معصوم علیهم السلام با استنباط بر عقل سلیم که عدم جسمانیت خالق را اثبات می‌کند به تاویل آیه پرداخته است.

۳- در (سوره اعراف: ۴۶) با در نظر گرفتن معنای لغوی "قرب" و حدیث امام در مفهوم "قرب" و (سوره اعراف: ۱۴۲) بدست می‌آید که امام علی علیهم السلام و فرزندان ایشان از اقربین پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشند. بنابراین اصحاب اعراف، آن رجالی که در آخرت چهره‌های اهل جنت و اهل دوزخ را می‌شناسند از اقرب نزدیکان پیامبر ﷺ از جمله، امام علی علیهم السلام و فرزندان ایشان می‌باشند. بر همین اصل کلام امام معصوم علیهم السلام با استناد بر نص صریح قرآن می‌باشد.

۴- در (سوره انعام: ۲۳)؛ (سوره نساء: ۴۲)

آنچه از ظواهر آیات و احادیث در دو سوره (سوره انعام: ۲۳)؛ (سوره نساء: ۴۲) بدست می‌آید:

الف) مشرکان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند در قیامت نیز دروغ می‌گویند. زیرا در دنیا از زمره دروغگویان و کتمان‌کنندگان حق و حقیقت بودند.

ب) یا آنها به دلیل رعب و وحشت در آنروز حقیقت مقاصد و اهداف خویش را پنهان می‌کنند.

ج) آنها چون عفو و گذشت پروردگار را بر دیگران می‌بینند در طلب عفو، طمع می‌ورزند و شرک خود را در دنیا کتمان می‌کنند تا شاید مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار بگیرند.

د) یا اینکه "فتنه" در معنای معذرت خواهی باشد و آنها گمان می‌کنند در صورت عذرخواهی، از عذاب الهی خلاص می‌شوند.

چ) و این احتمال نیز وجود دارد که: فتنه "در معنای حيله باشد و آنها بواسطه جهلشان قصد فریب پروردگار را دارند.

بر همین مبنا احتمال دارد که، قول معصوم علیه السلام بر مبنای، الف) استناد بر نص صریح قرآن و تکیه بر آیات محکم قرآن

از جمله سور، (فصلت، ۲۱)؛ (نبأ، ۳۸)؛ (معارج، ۴۳) باشد. ب) دوم آنکه واژه "فتنه" در کلام معصوم علیه السلام با استناد بر ادبیات عرب در معنای «وسوسه شدن و مجذوب شدن» باشد.

۵- در (سوره بقره: ۱۵) باتوجه به آیات کریمه در خصوص صفات سلبی و ایجابی خداوند و احادیث وارده بدست می‌آید که، قول امام معصوم علیه السلام بر اساس دلائل عقلی و نقلی بوده است و مراد از "استهزاء" خداوند در آیه کریمه جزاء دادن به منافقان در روز قیامت است. زیرا خداوند دارای صفات سلبیه و ثبوتیه است.

۶- در دو (سوره مومنون: ۱۰۱)؛ (سوره طور: ۲۵) این امکان وجود دارد که، قول امام معصوم علیه السلام مبتنی بر سه اصل باشد.

الف) بر اساس نص صریح قرآن که می‌فرماید: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
ب) حدیث امام معصوم علیه السلام که می‌فرماید: «هر نسبتی منقطع می‌گردد مگر حسب و نسب کسانی که اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان کرده باشند.» بنابراین، سوال کنندگان تنها کسانی هستند که ترازوی عمل ایشان از اعمال صالح سنگین شده باشد و آنها از زمره شیعیان و انساب پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند.

ج) تفسیر بر مبنای مورد نزول آیات کریمه باشد، زیرا آیات کریمه در خصوص برپائی قیامت و حشر موجودات است. از قبیل آیه:

«... يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ...»

۷- در دو (سوره بقره: ۲۹)؛ (سوره نازعات: ۳۰)

کلام اهل بیت علیهم السلام در تبیین آیات مذکور مبتنی بر چند اصل بوده است.

الف) اصل اول، معصوم علیه السلام با استناد بر ادبیات عرب و ظهور معنای "دحا" در گسترش زمین چنین تأویلی را از آیه مذکور داشته است. ب) بر مبنای استدلال عقل مبتنی بر اینکه، خداوند در خلق موجودات نیازمند به تقدم و تاخر زمانی نمی باشد تا آنکه کلمه "ثُمَّ" تقدم و تاخر را بیان کند. و برای خداوند زمان و مکان نیست. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سوره حدید: ۳)

ج) آنکه هر آنچه مورد اراده حق تعالی واقع شود به آنی حضور و ظهور پیدا می کند و مستند آن نص صریح قرآن است. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (سوره یاسین: ۸۲) «خداوند هر آنچه را اراده کند، می گوید باش پس موجود می باشد.» در نتیجه تقدم و تاخر در خلقت موجودات معنایی ندارد. همچنین بنابر مستدللات ذکر شده در آیات مورد بحث تناقض و تنافی وجود نخواهد داشت.

۸- در سوره (سوره اعراف: ۵۱)؛ (سوره مریم: ۶۴) هیچگونه تعارضی بین دو آیه در خصوص "نسیان" به چشم نمی خورد. پاسخ معصوم علیه السلام در تبیین آیات نیز بنابر دلائل نقلی، آیات قبل و بعد از (سوره اعراف: ۵۱) می باشد و دلائل عقلی مبتنی بر سلب صفاتی که مختص ممکنات است از قبیل نسیان می باشد و در نهایت توجه به مورد نزول آیاتی از قبیل: (سوره اعراف: ۵۱) که در این آیه خطاب متوجه کفار در روز قیامت است و (سوره مریم: ۶۴) خطاب به پیامبر گرامی اسلام در دنیا بازمی گردد.

فهرست منابع:

*قرآن الکریم، ترجمه مهدی (الهی) قمشه ای

منابع عربی

ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، چاپ چهارم، مصحح: طناحی، محمود محمدزای، طاهر احمد، محل چاپ قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، محل چاپ قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.

اسماعیل صینی، محمود، (۱۴۱۴ق)، *المکنز العربی المعاصر*، محل چاپ بیروت، انتشارات مکتبه لبنان ناشرون.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، محل چاپ بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی.

حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، چاپ اول، تحقیق محمد باقر بهودی، محل چاپ تهران، انتشارات لطفی.

حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰هـ.ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، مصحح: اریانی، مطهر بن علی؛ عبدالله، یوسف محمد؛ عمری، حسین بن عبدالله، محل چاپ دمشق، انتشارات دارالفکر.
حیدری، محمد، (۱۳۸۱)، *معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها*، چاپ اول، محل چاپ قم، انتشارات المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالقلم.

زمخشری، محمد بن عمر، (۱۹۷۹)، *اساس البلاغه*، چاپ اول، محل چاپ بیروت، انتشارات دارصادر.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹هـ.ق)، *ارشاد الازمان الی تفسیر القرآن*، محل چاپ بیروت انتشارات دارالتعارف للمطبوعات.

سعدی، ابو حبیب، (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*، چاپ دوم، محل چاپ دمشق. انتشارات دارالفکر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۹۱)، *الاتقان فی علوم القرآن*، محل چاپ قم، انتشارات ذوی القربی.

عبدالله بن سلام، ابن قتیبه، (۱۴۱۸هـ.ق) *عیون الأخبار*، محل چاپ بیروت-لبنان، انتشارات دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، محل چاپ قم، انتشارات اسماعیلیان.

فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، چاپ اول، محقق محمد کاظم محمودی، محل چاپ تهران، انتشارات وزارت ارشاد.

فیض کاشانی، ملا حسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تحقیق حسین اعلمی، محل چاپ تهران. انتشارات الصدر.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی،

محل چاپ تهران، انتشارات وزارت ارشاد. محل چاپ قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. مرتضی زبیدی، مدین محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح شیر، علی، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالفکر.

معرفه، محمد هادی، (۱۳۹۱)، تلخیص التمهید، محل چاپ قم، انتشارات موسسه التمهید. مهنا، عبدالله علی، (۱۴۱۳ق)، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، محل چاپ بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵)، معجم البلدان، چاپ دوم، محل چاپ بیروت، انتشارات دارصا.

منابع فارسی

اسعدی، محمد، طیب حسینی، محمود، (۱۳۹۸)، محکم و متشابه، محل چاپ قم، انتشارات حوزه ودانشگاه

بستانی، فوادافرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، محل چاپ تهران، انتشارات اسلامی. خانی رضا، حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲) ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، محل چاپ تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، محل چاپ تهران، انتشارات مرتضوی.

سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۷)، درسهائی از مکتب اسلام، بی جا، انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، شماره یک.

شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، محل چاپ تهران، انتشارات دفتر نشر داد. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، محل چاپ قم، انتشارات دارالکتب الاسلامی.

کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزم المخالفین، محل چاپ تهران، انتشارات کتابفروشی محمد حسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵ هـ.ق)، اصول کافی، ترجمه کمره ای، محمد باقر، محل چاپ قم، انتشارات اسوه.

مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، انسان کامل، بی جا، کتابخانه مدرسه فقاہت.

نجاززادگان، فتح الله، (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، چاپ چهارم، محل چاپ قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه ودانشگاه.

محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، محل چاپ قم، انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

نرم افزارنور:

*جامع التفاسیرنور.

*اخلاق اسلامی.

پایگاه اینترنتی www.eShia.ir

*قاموس قرآن.